

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
چهارم اپریل ۲۰۱۱
شهر اسن – المان

کسب بی سرمایه

استخاره ، کار خود را کرد کرد
ساده حلّ هر معما کرد کرد
استخاره کرده ، خود شد ناشکن
نرم دل را سنگ خارا کرد کرد
دست عزرائیل را بسته ز پشت
صور اسرافیل ، رسوا کرد کرد
گرز نکیر ، بر سر منکر زده
حور و غلمان را گریزا کرد کرد
صبغت الله ، آن عزازیل زمان
در دهان مرده حلوا کرد کرد
صبغت الله این یهود الاصل دهر
هموطن را مفت ، سودا کرد کرد
بر عربها ، دختران و ، بر عجم
بیوه زنها را هم اهدا کرد کرد
دال پاکستان و دیگ طالبان
پخته بر ایران ، شوروا کرد کرد
(گلبدین) بی حیا و شرم را
دست اندر کار فردا کرد کرد

نوکرانش را بنام کارتی
 ثبت بر روز مبادا کرد
 (عابدی) هم مولتی میلیونر شده
 نقد (سی ، آی ، ای) تقاضا کرد کرد
بر (سکولاریزم) ، فریاد (مبین)
عرعر بیهوده بالا کرد کرد
 تا (مجدد) ، (فضل) پوده شد (غنی)
 کج کجک ، پوز و دهان را کرد کرد
 دست (سیمین) ، دامن (فضل غنی)
 ناگـرفـته ، رتبه بالا کرد کرد
 تا دهد فتوا که حق با (طالبه)
 (عالمه) ویرا ، مُسمّا کرد کرد
 تا (رئیس حزب آمو) ، کُوک شد
 دشمنی با نسل موسا کرد کرد
 آن نمک پرورده خوان یهود
 نام عیسا را ، چلیپا کرد کرد
 حال میگوید مسلمان زاده ام
 تهمتی بر جدّ و آبا کرد کرد
 صیغه جاری گشت و ملا زاده شد
 بُقچه ختنه گری وا کرد کرد
 از در و دیوار باریدن گرفت
 ریش و چادر ، شور بر پا کرد کرد
 مُود شد (ملائی) و (چلی گری)
 (خرچلی) را ، مُفت داملا کرد کرد
 (کسب بی سرمایه) و سود زیاد
 (نیمچه ملا) ها را اُستا کرد کرد
(طالبه) ، پندی به مردم میدهد
خود ز پیش و پس چه فحشا کرد کرد
 یادم آمد ، از (نوآباد وطن)
 نقطه ها را ، زیر و بالا کرد کرد
 از گریز مکتب و از سینما
 بس بهانه ، نـزد بابا کرد کرد
 (یک وجب) (دامن) شد از زانو بلند
 (تایمه کانی) ، بر جوانها کرد کرد
 (باغ بالا) ، (قرغه) ، (پارک شهرنو)
 عهد ها بر بسته ، ایفا کرد کرد
 گفت ، از بگذشته ننگین خود

آنچه کردم ، می نه پروا کرد کرد
 حال مجرا میکنم مافاتِ خود
 توبه پیری ، نصوحا کرد کرد
 لیک اکنون در لباس (گلبدین)
 جلوه با پولِ عربها کرد کرد
 ای گدای معرفت ! بس کن دگر
 جیبِ مردم را ، نه اخلا کرد کرد
 (**کُمکِ اعراب**) و (**پولِ گلبدین**)
 مشکلّت را زود ، بکشا کرد کرد
 (چادرت) **پُر دالر و آیورو** و **پوند**
 (دامنّت) را پُر ز طلا کرد کرد
 تابه کی ، در جانِ مردم میزنی
 کاسبی ، صغرا و گبرا کرد کرد
 با (**بواسیر**) و (**قلنج**) و با (**خلج**)
 شرط بسته ، بیر سودا کرد کرد
 بی سواد و ، جاهل و ، نادانِ دهر
 قصه ها از (**دین و دنیا**) کرد کرد
 ناخلف برنامه دارِ بدبُجنگ
 لنگِ مذهب را به بالا کرد کرد
 بی خبر از منطق و علم و خرد
 ورد (اونجا) را ، به آنجا کرد کرد
 و از استادِ مریضی زنان
 با چنین فتوا ، مُداوا کرد کرد
 (**گر خدا بندد ز حکمت یک دری**
رحمتش دیگر دری ، وا کرد کرد)
 از دهن آرد همی حیض و نفاس
 (**آبرو ریزی**) به هر جا کرد کرد
 ریشِ آخته کرده در دیگ **خضاب**
 باز کابش رنگ ، مو را کرد کرد
 شکوه های مُفتِ بی شرمانه اش
 (**قیزه اخلاق**) ، ایلا کرد کرد
 دیگری (ملا رؤوف طالبی)
 در (**درامین**) ، شور برپا کرد کرد
 آنقدر تاریک ، فکرِ پوچ او
 شیرِ مادر را به یغما کرد کرد
 (**آپه پیچو**) در لباسِ دیگری
 هویت را لغو و الغا کرد کرد

از (پدر هندی) و از (مادر جَهُود)
 از (حرامش نطفه) ، پیدا کرد کرد
 بر سرش (قلیاق) و گاهی هم (پکول)
 گه (عرقچین) کَرشنا کرد کرد
 گه گهی (لنگوته) (اهلِ هنود)
 گه تراشش ، مثل (بودا کرد کرد)
 ریش (بُزگونش) دوسه تارست و بس
 (موی خانم) ، پینه چند تا کرد کرد
 فکرِ پوچش ، دل برد از طالبان
 قصه کوتاه ، از درازا کرد کرد
 وا ، ز تار فکر و از اندیشه اش
 سرکه در دیگِ مربا کرد کرد
 مهدی. آخر زمان را منکر و
 ضدِ مولا ، جنگ و دعوا کرد کرد
 بر نثارِ قائمِ آلِ رسول
 بی حیا ، توهینِ بیجا کرد کرد
 می درانم چادرِ اندیشه اش
 تا حقایق ، چهره بکشا کرد کرد
 این عزازیلان ، همه ضدّ (وثیق)
 حمله نامردانه بی جا کرد کرد
 خردجال و ، دابة الارضِ زمان
 از دهن سرگین ، ایلا کرد کرد
 ترس دارند ، تا مبادا ، آن جناب
 بسته دکانهای شانرا کرد کرد
 ای برادر ! جانِ من ، خاموش باش
 وقتِ خود ، نه صرفِ آنها کرد کرد
 جاهلک ، اندر لباسِ عالمک
 جلوه در تلویزیونها کرد کرد
 دیدمش ، مانندِ مرغِ ماکیان
 قَدْ قَدْ و ، قَدْ قَدْ قُتاسا کرد کرد
 با دَو و ، دُشنام و فحش و ناسزا
 بر حریفان ، حمله بی جا کرد کرد
گفت ! مادر در دهانش ، جای شیر
کاملاً بیت الخلا را کرد کرد
 لیک از خود می نگفتا ، مادرش
 در دهانِ او ، چها را کرد کرد
 گه کناراب و گهی آب الوجود

نوش جانش ، نیمه شبها کرد کرد
 از پس وهم پیش وهم از راست و چپ
 یا ز پایان و ، ز بالا کرد کرد
کور خود ، بینای مردم کی توان
باطل و حق را مجزا کرد کرد
کلچه و کیک و پنیر و نان را
کی توان فرقتش ، ز غوشا کرد کرد
 عالم دینی نباید خویش را
 مصدر فحشا و بغضا کرد کرد
 عالم دینی نباید ، شیطنت
 فتنه و آشوب و غوغا کرد کرد
 عالم دینی نباید اینقدر
 بی حیائیهای بی جا کرد کرد
 عالم دینی ، نه با لحن درشت
 با کسی حاشا و کلا کرد کرد
 عالم دینی نباید خاطری
 موری را آزرده ، حتا کرد کرد
 عالم دینی همیشه خویش را
 مظهر اوصاف یکتا کرد کرد
 با صفا و صلح و صدق و راستی
 دوستی با اهل دنیا کرد کرد
 در نهایت ، روح و ریحان با همه
 تخم وحدت کشت و ، تلقا کرد کرد
 لیک باید از شریران برحذر
 سخت بر ایشان ، چلیپا کرد کرد
 گفته نیکو سرشتان زمان
 ره جدا باید ازینها کرد کرد
 کی شود (خرمهره) ، (مروارید و دُر)
 جنس بد را می نه احصا کرد کرد
 « نعمتا » کافیت ، از صدها یکی
 قصه کوتاه ، در همینجا کرد کرد
 با زبان شعر و ، نغز طنز خود
 آنچه محبوبست ، انشا کرد کرد